

روش شناسی ملاصدرا کتابی است در ۳۰۴ صفحه، متشکل از ۱۲ فصل. در پیشگفتار به سابقه طولانی چالش در اصالت فلسفی ملاصدرا اشاره شده است. میرزا ابو الحسن جلوه و پیرو متصلب او - یعنی ضیاء الدین درّی - نقش مهمی در نقادی اصالت اندیشه فلسفی ملاصدرا دارد. تمامی نزاع بر سر این است که آیا ملاصدرا تمامی آنچه در نظام فلسفی خود دارد را وامدار سلف است یا چیزی بدان ها افزوده است و ابداعاتی منحصر به خویش نیز دارد؟ داوری در صحت و سقم اندیشه های وی، در گرو تحلیل تعیین معرفتی فلسفه او و روش شناسی آن است. از نظر مؤلف «روش پژوهش» را باید انتظام پژوهش با همه عناصر و مؤلفه های آن نامید. وی همچنین تأکید می ورزد که روش شناسی صدرا بر منطق او نیز تقدم دارد. بر اساس دیدگاه مختار مؤلف، ملاصدرا چهار قرن پیش به اهمیت مطالعه میان رشته ای در تحلیل مسائل الهیات آگاه بوده، با خلاقیت و ابتکار توانست الگوهای اثر بخشی را در هدایت مطالعه میان رشته ای پیدا کند.

فصل اول کتاب به بیان مسئله اختصاص دارد و بر همین اساس است که خواننده در این قسمت با سؤالات گوناگونی مواجه می شود. نویسنده تأمل در روش شناسی ملاصدرا را، بررسی روی آورد و روش مطالعات فلسفی او و تحلیل مبانی معرفتی آن ها و جستجو از الگوی پژوهشی ملاصدرا در به کار گرفتن ابزار ها و روی آورد ها می داند. کثرت و تنوع منابع مورد استفاده صدرا خیره کننده است. موافقان این امر را موضع قوت و مخالفان نیز آن را دلیل آشفتگی اندیشه وی دانسته اند. نزاع ناشی از این امر را تنها می توان در پرتو تحلیل روش وی در برخورد با این منابع حل و فصل نمود. صدرا از روش های گوناگونی چون عقل، نقل و شهود، بهره برده است. باید ساز و کار او در بهره مندی از این منابع و روش های گوناگون و جمع بین آن ها توضیح داده شود. نویسنده مدعی است که تعبیر «برهان کشفی» از ناحیه صدرا، صراحت در روش رهیافت وی دارد. در پایان این فصل به هفت دیدگاه عمده در روش شناسی و تعیین فلسفه صدرا اشاره می شود. هر یک از هفت فصل آتی اختصاص به نقد و بررسی یکی از این دیدگاه ها دارد.

نگارنده در فصل دوم، «التقاط انگاری فلسفه صدرا» را مورد بررسی قرار می دهد. او به این نکته توجه می دهد که باید میان «التقاط» و «تلفیق» فرق قائل شد. تلفیق، ترکیب به نحو سازگار است، اما التقاط، ترکیب آشفته آرا بدون توجه به ناسازگاری مبانی آن هاست. او دو تقریر از التقاط انگاری فلسفه صدرا را بیان می دارد:

۱. اندیشه صدرا آمیزه ای نامنظم و آشفته از آرا و اندیشه های دیگران است.

۲. تفکر صدرا بی آمیزه ای از رهیافت ها و روش های رایج نزد پیشینیان، بدون طرح و نقشه ای در تولید اندیشه جدید، است. غالب کسانی که به التقاط انگاری اندیشه صدرا گرویده اند، تصور نخست را دارند. ایشان دو دلیل در ادعای خود دارند: ۱. منابع فراوان صدرا

۲. خود ستیزی برخی آرای وی.

نویسنده هشت نقد بر این دیدگاه وارد نموده است: (۱) استناد بر دور یا مصادره به مطلوب بودن دلیل دوم (۲) عدم تفکیک درایت و روایت (۳) چشم پوشی از تبیین تحولی بودن اندیشه صدرا (۴) عدم تبیین نو آوری های صدرا (۵) عدم تعیین ملاک اخذ برخی آرا و عدم

نگاهی به

روش شناسی فلسفه ملاصدرا

محمود زراعت پیشه



روش شناسی فلسفه ملاصدرا؛
احد فرامرزقراملکی؛ تهران:
بنیاد حکمت اسلامی صدرا،
۱۳۸۸

اخذ برخی دیگر (۶) عدم توجه به دیگر تبیین های رقیب (۷) عدم بیان روش مواجهه صدرا با منابع (۸) عدم تبیین تأثیر تاریخی ملاصدرا.

در فصل سوم، نظریه قائل به «ابن سینای اشراقی» بودن صدرا مورد بررسی و نقد قرار می گیرد. این دیدگاه نیز با دو تقریر بیان می شود: (۱) فلسفه صدرا آمیزه ای از حکمت مشاء و اشراق است. (۲) هسته اصلی تفکر صدرا ابن سینایی است، اما با صبغه شیخ اشراقی.

نقدهایی که بر دیدگاه التقاط انگاری فلسفه صدرا بیان شد، بر تقریر نخست نیز وارد است. نویسنده نقد های وارد بر تقریر دوم را در پنج محور شرح می دهد: (۱) عدم تفسیر جایگاه سایر منابع صدرا (۲) عدم توجه به تفاوت تأثیر روش ابن سینا و روش شیخ اشراق بر صدرا (۳) عدم بیان ملاک اخذ و عدم اخذ (۴) عدم بیان روش مواجهه صدرا



با رهیافت های مشائی و اشراقی (۵) عدم بیان تمایز حکمت متعالیه با حکمت اشراق.

در چهارمین فصل، این نظریه که فلسفه صدرا «فلسفه عرفانی به سبک ابن عربی» است، مورد بررسی واقع می شود. استفاده فراوان صدرا از منابع عرفانی موجب پیدایش چنین دیدگاهی شده است. مؤلف پس از مقایسه این دیدگاه با دیدگاه پیشین، به چندین مورد از برگرفته های صدرا از عرفا و عرفان، به عنوان ادله این دیدگاه، اشاره می نماید. وی شش نقد را بر این دیدگاه وارد می داند: (۱) عدم تفسیر مواضع خلاف ملاصدرا با ابن عربی (۲) عدم تفسیر تأثیر ملاصدرا از سایر منابع (۳) ارائه نکردن ملاک اخذ و عدم اخذ (۴) عدم تبیین نوآوری های صدرا (۵) عدم تبیین نحوه مواجهه صدرا با آرای ابن عربی (۶) تفسیر تحویلی نگر از حکمت متعالیه.

مخاطب باید به این نکته توجه داشته باشد که هر یک از این

نقد ها بخشی جدا در هر فصل را به خود اختصاص داده است و شرح بیشتر آن ها در این مقال نمی گنجد.

در فصل پنجم به بررسی دیدگاه «کلامی انگاری» فلسفه صدرا می پردازد. دو تقریر از این دیدگاه وجود دارد که اولین آن ها بر کلام بنیان بودن ادله صدرا در اثبات مدعیات خود تأکید می ورزد و دومین تقریر، جهت گیری کلامی در تفکر صدرا را ملاک کلامی انگاری اندیشه او می داند.

در نقد تقریر نخست باید توجه داشت که به کارگیری آموزه های دینی به عنوان مقدمات ادله فلسفی، غیر از اخذ ره آورد های کلامی به این مقصود است. نویسنده برای تقریر دوم، نیز، پنج نقد، ذکر نموده است: (۱) گوناگونی روش در دانش کلام به تبع گوناگونی مسائل است، در حالی که در صدرا چنین نیست. (۲) جهت گیری کلامی مبتنی بر اقتناع دیگران، به هر نحو ممکن است، در حالی که صدرا در پی اقتناع خود است. (۳) اخذ ره آورد های یکی در دیگری، نه کلام را فلسفی می کند و نه فلسفه را کلامی. (۴) می توان برگرفتن ابزارهای متنوع از ناحیه صدرا را توضیح داد. (۵) آنچه شایسته پیش گیری است، التقاط مبانی است و نه صرف دغدغه هماهنگی متون دینی.

دیدگاه دیگر مبتنی بر تمایز میان مقام گرد آوری و مقام داوری است. بر اساس این دیدگاه، ملاصدرا تنها در مقام گرد آوری از ابزارهای متنوعی بهره برده است و نه در مقام داوری. رهیافت (طریق دستیابی محقق به مسئله) در مقام گرد آوری تنوع پذیر است. تنها روش داوری است که باید همگانی و عینی باشد و مورد بازخواست واقع می گردد. پس حکمت متعالیه در روش (مقام داوری) با فلسفه مشاء فرقی ندارد، اما در رهیافت (مقام گرد آوری) با آن متفاوت است. شعار «إِنَّ الْمَتَّعَ هُوَ الْبِرْهَانَ» از سوی صدرا ناظر به همین امر است.

نویسنده این دیدگاه را نیز به جهاتی مورد نقد قرار می دهد: (۱) عدم اختصاص تنوع ابزار در مقام گرد آوری به فلسفه صدرا (۲) قابلیت سرایت تنوع در مقام گرد آوری به مقام داوری (۳) تطبیق نا پذیری این تمایز بر فلسفه صدرا (۴) عدم توجه به مبنا گروی نوین صدرا (۵) عدم توضیح نحوه استفاده صدرا از ابزار های متنوع (۶) تحویلی نگری.

دیدگاه دیگر مبتنی بر تمایز دو گونه زبان موضوعی و زبان برتر است. قائل این دیدگاه با الهام از معنا شناسی جدید، برتری روش تعلیمی را به برتری زبان در تعلیم فلسفه بر می گرداند. حکمت متعالیه، زبان برتر است و زبان مشاء و اشراق، زبان موضوعی آن است. نویسنده پس از بیان تفصیلی این دیدگاه به صورت مطالعه موردی و در قالب تحلیل و سنجش به نقد این نظریه می پردازد. صدرا در برخی مواضع بحثی درجه دو در خصوص جملات نقل شده نمی آورد و لذا نمی توان چنین نقل قول هایی را فرازبان محسوب کرد. همچنین نمی توان ادعا کرد که «اصالت وجود» فرا زبانی برای گفتگو از «وحدت وجود» است. گزاره های حکمت متعالیه دو دسته اند: (۱) ناظر به واقع (۲) گزاره هایی پیرامون گزاره های نخست. در هر دو گروه از این گزاره ها نو آوری هایی دیده می شود. در گزاره های دسته دوم نوعی فرا روی وجود دارد که شبیه ساخت فرا زبان است و با پذیرش فرا روی تحلیلی ملاصدرا شاید بتوان نو آوری در آن ها را تبیین نمود، اما نمی توان نوآوری در گزاره های درجه اول را به



سهولت توجیه کرد.

«دو ایستار پنداری» صدرا آخرین دیدگاهی است که مورد بررسی واقع شده است. بر اساس این دیدگاه، صدرا در ابتدا دارای ایستاری فلسفی - عرفانی است، اما سرانجام به ایستاری وحیانی روی آورده است. نتیجه شگفت انگیز این تحلیل، تفکیکی دانستن مؤسس حکمت متعالیه است. هدف مکتب تفکیک، ناب سازی و خالص مانی شناخت های قرآن و سره فهمی آن هاست. مؤلف شش نقد را به «تفکیکی انگاری صدرا» وارد می داند: (۱) موضع ایشان تفاوت مبنایی با موضع امثال غزالی نخواهد داشت. (۲) نمی توان هر گونه جریان وحدت گرا بین دستگاه های معرفتی را مبتنی بر تأویل دانست. (۳) عدم انطباق آن با حکمت متعالیه. (۴) نقص استدلال حکیمی در عدول ملاحظه از موضع نخست. (۵) تعلق بسیاری از شواهد دال بر عدول به ایستار دوم به همان ایستار نخست. (۶) عدم تمایز میان رهیافت صدرا به قرآن و سنت و رهیافت ابن عربی.

با آغاز فصل نهم، بخش دوم کتاب شروع می شود. بر خلاف بخش نخست که به گزارش نظریات و بیان نقد ها اختصاص داشت، این بخش کتاب که شامل چهار فصل است، به نظریه مختار مؤلف و مقدمات آن می پردازد. این نظریه بر میان رشته ای بودن الگوهای پژوهشی ملاحظه پای می فشرد. به زعم او، ملاحظه را باید سر آغاز مطالعات میان رشته ای دانست. وی چهار قرن پیش از آن که پژوهش گران آمریکایی به این شیوه روی آورند، به اهمیت اخذ چنین روی آوردی در تحلیل مسائل الهیاتی، پی برده است. در این فصل، مفاهیم کلیدی در درک بهتر این نظریه توضیح داده شده است. این مفاهیم عبارت اند از: گستره تک روشی، معرفت چند روشی، حصر گرای روش شناختی، مسائل چند تباری، تنوع پذیری تبیین، تحویلی نگری، التقاط دانش ها، تلفیق دانش ها، تبعات چند رشته ای، کثرت گرای روش شناختی، تحویلی نگری روش شناختی، الگوهای اثر بخش بین رشته ای.

نویسنده در فصل دهم به نقش زیانبار تحویلی نگری در مسائل الهیاتی اشاره می کند. تحویلی نگری معرفتی، بر گرفتن تصور ناقص از شیء به جای تصور کامل از آن است. به دیگر سخن، امری را به چیزی فروتر از آن تحویل دادن و یا پدیدار چند ضلعی را در یک ضلع آن محدود نمودن. دیدگاه تحویل نگرانه در ساختار «الف چیزی نیست جز ب» بیان می شود و نباید آن را با صرف «تقلیل گرای» اشتباه کرد. تحویلی نگری مانع از فهم و تکامل علم است. فرایند تحویلی نگری، نخستین بار به دست پدیدار شناسان کشف شد. حصر گرای

روش شناختی عامل تحویل نگری است. مسائل الهیاتی، چند تباری اند و چنین مسائلی را نمی توان با حصر توجه به علمی خاص تحلیل کرد و گرنه به تحویلی نگری گرفتار خواهیم آمد. او تحویلی نگری را از جهتی به مفهومی، مؤلفه ای و روش شناختی و از جهتی دیگر به کلان و خرد تقسیم می نماید. سپس تحویلی نگری در دین پژوهی را از نوع تحویلی نگری کلان بر می شمرد. او سر انجام این فصل را با بحثی در خصوص دین، امر مقدس و پدیده دینی به پایان می رساند. فصل یازدهم به مبانی نظریه مختار و تقریر آن اختصاص دارد. نویسنده بیان مستدل این نظریه را به این فصل اختصاص داده است و بیان مستدل آن را به فصل بعد. مبانی این نظریه را شش گزاره تشکیل می دهد: (۱) منابع مورد استفاده صدرا بسیار متنوع و فراوان است. (۲) او به رهیافت های گوناگون اقبال کرده است. (۳) او به معنای سنتی کلمه ذو فنون نیست. (۴) تنوع رهیافت ها در آثار وی تابع تنوع مسئله نیست. (۵) او نسبت به آسیب حصر گرای روش شناختی یعنی تحویلی نگری واقف است. (۶) وی نسبت به برخی فرقه ها موضع رد و انکار دارد.

نویسنده پس از بیان این مبانی، به تقریر نظریه خود می پردازد که حاصل آن همان گونه که ذکر شد، دستیابی صدرا به مطالعات میان رشته ای و اسلوب آن است. البته نظریه مختار، رهیافت صدرا در مورد منابع متنوع را، در تشخیص مصداق چندان موفق ارزیابی نمی کند. سرانجام در فصل آخر کتاب، به مطالعه موردی الگوهای پژوهشی صدرا پرداخته می شود تا از این رهگذر بتوان نظریه مختار را به شیوه ای مستدل تقریر نمود. او در این زمینه، پژوهش صدرا در خصوص «علم قبل از ایجاد» را برگزیده است. صدرا پس از بیان نظر معتزله، عرفا، افلاطونیان، فرفوربوس، مشاء، شیخ اشراق، متأخران و دیگران، به تحلیل آن ها پرداخته، نظر خویش را ابراز می دارد. او خود را به رهیافت خاصی محدود نمی کند. اتخاذ رهیافت های گوناگون باعث دستیابی او به نظریه ای فاقد اشکالات حاکم بر نظریات دیگران می شود. او علاوه بر رهیافت های گوناگون، به تلفیق منسجم ره آوردها نیز می پردازد. به عبارت دیگر، وی هم در مقام گرد آوری و هم در مقام داوری، تنوع گراست. استعمال «برهان کشفی» از ناحیه او، شاهدی بر تنوع در مقام داوری است و همین تنوع در مقام داوری است که وی را از مبنای گروهی نوینی برخوردار ساخته است. در این مبنا گروهی، برهان و عرفان تابع کشف اند، همان گونه که حکما و عرفا تابع انسان کامل اند. او وحی را محور تفکر و مدار شهود قرار می دهد و بسیاری از مبادی برهان و مجالی عرفان را فراهم از آن می داند.